



رئیس‌جمهور آمریکا ۹ اسفند، همزمان با آغاز جنگ تجاوزکارانه ایالات متحده و رژیم صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران، در فضایی سرشار از اعتماد به نفس کاذب سخن می‌گفت. دونالد

ترامپ که سرمست از ترور و شهادت رهبر انقلاب اسلامی و فرماندهان ارشد نظامی بود، مدام از براندازی نظام اسلامی، نابودی کامل توانمندی نظامی و موشکی ایران و فروپاشی ساختار حاکمیت سخن به میان می‌آورد. آن روزها، تبلیغات گسترده‌ای درباره نزدیک بودن پایان جمهوری اسلامی و تغییر معادلات قدرت در منطقه به نفع واشنگتن و تل‌آویو جریان داشت. ترامپ و حلقه نزدیکانش تصور می‌کردند با اتکا به قدرت نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی، ظرف مدت ۳ روز می‌توانند اهداف حداکثری خود را در ایران محقق کنند. اکنون نزدیک ۶ ماه از آن ایام می‌گذرد و واقعیت صحنه نبرد و ارزیابی‌های داخلی مقامات آمریکا تصویری کاملاً متضادتر ارائه می‌دهد. ترامپ خود را گرفتار در بن‌بستی راهبردی در مقابل ایران می‌بیند؛ بن‌بستی که نه جرات پذیرش علنی آن را دارد و نه توان تبدیل آن به پیروزی. تمام اهداف جاه‌طلبانه اولیه کنار گذاشته شده و مهم‌ترین و فوری‌ترین هدف عملی آمریکا تبدیل شده به بازگشایی تنگه هرمز؛ آن هم نه بازگشایی با قدرت نظامی آمریکا که بارها آزموده شده و شکست خورده، بلکه بازگشایی داوطلبانه و تحت شرایط ایران. این تغییر اولویت، نشانه‌ای روشن از شکست راهبردی واشنگتن در جنگی است که خود آغازگر آن بود.

وال‌استریت ژورنال در تازه‌ترین گزارش خود دقیقاً به همین نقطه عطف پرداخته است. بر اساس این گزارش که دیروز منتشر شد، ترامپ هفته‌ها در حال زمینه‌چینی بود تا در صورت بازگشایی کامل تنگه هرمز توسط تهران، آن را به عنوان پیروزی خود اعلام کند. او حتی به طور خصوصی به مشاوران ارشد خود گفته بود حاضر است از دستیابی به توافق هسته‌ای نیز چشم‌پوشی کند. تمرکز کاخ سفید در هفته‌های اخیر به‌طور فزاینده‌ای بر بازگشایی این آبراه حیاتی قرار گرفته بود، زیرا مذاکرات هسته‌ای بیش از حد دشوار شده و فشار قیمت بنزین در داخل آمریکا با نزدیک شدن به انتخابات میان‌دورهای، افزایش یافته است.

طبق ادعای روزنامه آمریکایی، ترامپ بارها اعلام کرده بود تنگه باز شده اما هر بار این ادعا واهی از آب درآمده بود. او حتی در شبکه‌های اجتماعی لینک مقاله‌ای را بازنشر کرد که مدعی بود «ترامپ جنگ ایران را برده است».

اما این برنامه‌ریزی با دیوار سخت دست برتر ایران در تنگه هرمز مواجه شده است. وال‌استریت ژورنال نوشت: روز شنبه، ایران بالاترین بهای ممکن را برای اجازه جریان آزاد تردد در تنگه مطرح کرد، پرداخت میلیاردها دلار غرامت، خروج نیروهای آمریکایی از منطقه، پایان محاصره دریایی آمریکا و

مجموعه‌ای از شروط سنگین دیگر برای آمریکا.

این رسانه به نقل از تحلیلگران افزود: این موضع، گزینه‌های ترامپ برای خروج آبرومندانه از بن‌بست فعلی را دوباره محدود کرده است.

گزارش وال‌استریت ژورنال جزئیات بیشتری از وضعیت ارائه می‌کند: ترامپ بارها ایران را تهدید به تشدید گسترده بمباران کرده و سپس عقب ننشسته است. او اخیراً به خبرنگاران گفته بود آماده بزرگ‌ترین حمله نظامی از زمان جنگ دوم جهانی است اما متحدان آمریکا در خلیج فارس او را منصرف کرده‌اند. معاون رئیس‌جمهور در مصاحبه با فاکس‌نیوز تأکید کرد آمریکا به اعمال فشار ادامه خواهد داد و همزمان تلاش می‌کند تا حد ممکن نفت و گاز از غرب آسیا خارج شود تا قیمت‌ها برای آمریکایی‌ها کاهش یابد. جی‌دی ونس گفت: «ما در میانه بازی هستیم.» کاخ

سفید مدعی است اهداف نظامی خود را محقق کرده و حالا تمرکز روی جریان انرژی در تنگه است. ترامپ نیز خصوصی به مشاورانش گفته برنامه هسته‌ای ایران احتمالاً در دوره ریاست‌جمهوری‌اش احیا نمی‌شود و تهدید حمله آمریکا بازدارنده خواهد بود. با این حال، مساله پول همچنان پیچیده است. ایران میلیاردها دلار غرامت و آزادسازی دارایی‌های مسدودشده‌اش را می‌خواهد و ترامپ اعلام کرده پول مالیات‌دهندگان آمریکایی به ایران داده نخواهد شد. وال‌استریت ژورنال با اشاره به همه این نکات، تلویحاً تصریح می‌کند اغلب تهدیدها و لفاظی‌های ترامپ و دیگر مقامات آمریکا توخالی از آب درآمده است.

بنا به گزارش وال‌استریت ژورنال، اکنون، در حالی که کمتر از ۳ ماه به انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره باقی مانده و قیمت بنزین هنوز بسیار بالاتر از قبل از شروع جنگ در

اواخر فوریه است، ترامپ به دنبال راه‌هایی است تا به مردم آمریکا بگوید در جنگ پیروز شده.

پیش از گزارش وال‌استریت ژورنال، دیگر رسانه آمریکایی، یعنی شبکه تلویزیونی سی‌ان‌ان نیز در گزارشی فاش کرده بود ژنرال دن کین، رئیس ستاد مشترک ارتش تروریزست آمریکا به طور خصوصی به مقامات ارشد دولت ترامپ اعلام کرده آمریکا باید به دنبال یک «خروج امن» (Off Ramp) از جنگ علیه ایران باشد. کین معتقد است گزینه‌های نظامی برای تشدید جنگ علیه ایران محدود است و حتی ممکن است نتیجه معکوس داشته باشد. او این تگرانی‌ها را با مقامات کلیدی از جمله جان رتکلیف، مارکو روبیو و جی‌دی ونس در میان گذاشته است. گزارش سی‌ان‌ان تأکید می‌کند تقریباً ۶ ماه پس از آغاز جنگی که در هفته‌های نخست با ادعاهای نابودی توان نظامی ایران همراه بود، این واقعیت که



محمد رستم‌پور

انتشار خبر و تصاویر محو از قتل دلخراش حمیدرضا رجب‌زاده، مداح جوانی که از سوم مرداد ناپدید شده بود، موجی از تحلیل‌ها و تفسیرها را در شبکه‌های اجتماعی به دنبال داشت. برخی با استناد به تصاویر بردناک نحوه قتل و انتشار آن در کانالی منتسب به سلطنت‌طلبان و عده‌ای در واکنش به هلهله و شادی براندازان از این برداشت عوام‌لر خطرناک نوشتند که قصد دارد جنایت‌های ۱۸ و ۱۹ دی را تکرار کند. دلالت قاتلان در جسارت به پیکر شهید به‌سرعت در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد و موجی از انزجار را به دنبال داشت. ۲۴ ساعت پس از اتفاق و با بازداشت عوامل دخیل در این جنایت، اندک‌اندک وجوه جدیدی از ماجرا آشکار شده است. با این حال، رخدادی مانند ماجرای ربایش و قتل حمیدرضا رجب‌زاده به دلیل اعتقادات و باورهایش، با فاصله ۱۰ هزار کیلومتری در ونگور کانادانیز رخ داده در مورد مسعود مسجودی-از مخالفان رضا پهلوی که یازدهم اسفند سال پیش، پس از یک ماه بی‌خبری، جسدش پیدا شد. از آن روز تاکنون، ۴ جلسه دادگاه ۲ تن از طرفداران ربع پهلوی بر گزار شده و برخی رسانه‌های

اروپا در مورد نسبت مهدی احمدزاده و آرزو سلطانی، متهمان پرونده بارضا پهلوی جست‌وجوهایی داشته‌اند. هر اندازه پرونده حمیدرضا در ایران با آب و تاب فراوان و با جزئیات بسیار در رسانه‌ها منتشر شده، پرونده مسعود همچنان به شکل ابهام‌آمیزی در جریان است. جنایاتی که سلطنت‌طلبان، هجدهم و نوزدهم دی ماه در مواجهه با نیروهای انتظامی که حق تیر نداشتند، همچنین مردم عادی مرتکب شدند و خشونت‌ها و پرخاشگری‌هایی که پیش از این ایام در حساب‌های کاربری چهره‌های ضدانقلاب متمایل به سلطنت‌طلبان بروز یافت، نشان از شکلی از دگردیسی فکری و روشی گروه‌هایی دارد که پیش از این مدعی بودند می‌توانند به مدد اندیشه و منطق، جمهوری اسلامی را مغلوب کنند! اما این دگردیسی یک‌شبه پدیدار نشد. برخی رونمایی از پرویز ثابتی، شکنجه‌گر معروف ساواک در تجمع ضدانقلاب در لس‌آنجلس در بهمن ۱۴۰۱ را نشانه‌ای از حرکت سازمانی سلطنت‌طلبان به سمت خشونت و ارباب می‌دانند و برخی معتقدند تأسیس شبکه ماهواره‌ای ایران اینترنشنال در اردیبهشت ۹۶ در پیوند زدن سلطنت‌طلبان به مجاهدین خلق، اثر جدی داشته است. هر یک از این ۲ فرضیه را بپذیریم، در وقوع نتیجه‌ای که در کوتای دی‌ماه به بار آمد، تفاوتی ایجاد

شادی بر خون

ایران را به اهتزاز درمی‌آورد؟ این رژه، اعلام موجودیت یک تفکر بیمار بود که علناً خواهان احیای نهادهای شکنجه‌گر برای سرکوب و ترساندن مخالفان است.

دامنه این توحش فاشیستی حتی به درون خود اپوزیسیون نیز کشیده شده. در تجمعات خارج از کشور، هر فردی کوچک‌ترین زاویه یا مخالفتی با شخص ربع پهلوی داشته باشد، بلافاصله با شدیدترین برخوردهای فیزیکی، توهین، فحاشی و آزار گروهی مواجه می‌شود. سلطنت‌طلب مجامع و تظاهرات را به حداقل رساند. در این سازوکار، رفتن یا نبود جمهوری اسلامی باید اولاً از یک ایده فالتزی به یک مطلوب شدنی تغییر یابد و ثانیاً هزینه آسیب یا خسارت این فقدان برای هر شخص انقدر

در این کار کرد، موساد با جمع‌آوری گسترده اطلاعات، تحلیل افکار عمومی، شناخت نقاط اشتراک و افتراق، ساربنوویسی اجتماعی از وضعیت معیشتی مردم، ترسیم وضعیت سرمایه اجتماعی و… تلاش می‌کند از هر اتفاق و رویدادی یک بحران دامنه‌دار اجتماعی بسازد و در نهایت، با ترکیبی از عملیات نفوذ، اثرگذاری بر افکار عمومی و حمله نظامی سعی کند مقاومت در برابر حمله خارجی را به حداقل برساند. در این سازوکار، رفتن یا نبود جمهوری اسلامی باید اولاً از یک ایده فالتزی به یک مطلوب شدنی تغییر یابد و ثانیاً هزینه آسیب یا خسارت این فقدان برای هر شخص انقدر

در این افراد قرار می‌گرفتند. اما فاجعه‌بارتر از درگیری‌های خیابانی، پروژه «حذف فیزیکی و مافیایی منتقدان» است که سابقه‌ای تاریک برای این جریان رقم زده است. مشهورترین نمونه در این زمینه، پرونده قتل مرمرز «مسعود مسجودی» است. او که پیش‌تر از ربع پهلوی در مراجع قضایی شکایت کرده بود، پیش از آنکه فرصت یابد در دادگاه حاضر شود و اسناد خود را ارائه کند، به طرز مشکوکی به قتل رسید و بقایای پیکرش در نزدیکی ونگورور کانادا پیدا شد. این ترور خاموش، پیام روشنی برای تمام اپوزیسیون غیرسلطنت‌طلب داشت: در فرقه پهلوی، مخالفت با شاهزاده، تاول خونین دارد.

وال‌استریت ژورنال: ترامپ می‌خواست بازگشایی تنگه هرمز را یک پیروزی اعلام کند؛ اتفاقی که رخ نداد!

فرار از هرمز



بلندپایه‌ترین ژنرال آمریکا به‌طور خصوصی استدلال می‌کند راه‌حل نظامی آسانی وجود ندارد، بسیار معنادار است. نگرانی جدی درباره کاهش خطرناک ذخایر مهمات آمریکا نیز از جمله دلایلی است که کین و دیگران مطرح کرده‌اند. تمرکز بر یافتن راه خروجی که حداقل یک پیروزی نمادین برای ترامپ فراهم کند و این خروج از دیدگاه بسیاری با توافق بر سر بازگشایی تنگه هرمز آغاز می‌شود، دقیقاً همان چیزی است که اکنون در کانون توجه قرار گرفته است.

ایران اما به صراحت اعلام کرده رسیدن به توافق با عمان بر سر ترتیبات جدید برای تنگه هرمز، ربطی به بازگشایی این آبراه ندارد. در همین رابطه سردار «حسین محبی» سخنگوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تأکید کرد بازگشایی هرمز اساساً تابع سازوکارها و شرایط جمهوری اسلامی ایران است و به مذاکرات ایران و عمان وابسته نیست.

سردار محبی تصریح کرد: ما در حال حاضر دشمن را وادار کرده‌ایم از همه اهدافی که برای خود تصور کرده بود، به‌سرعت افول کند و امروز همت خود را معطوف به باز کردن تنگه هرمز کرده؛ در حالی که این تنگه برای ما فقط یک آبراه نیست، بلکه یک جغرافیای نبرد است.

روز شنبه ۱۷ مرداد نیز سیدمحمدباقر ذوالقدر، دبیر شورای عالی امنیت ملی با صدور پیامی ۶ شرط مشخص را برای بازگشایی تنگه اعلام و تأکید کرد تا آمریکا رفتار خود را تصحیح نکند، هرمز باز نخواهد شد: «تا آمریکا رفتارش را تصحیح نکند، تنگه هرمز باز نمی‌شود. تصحیح رفتار یعنی: ایران را هرگز و با هیچ زبانی تهدید و به مقدسات این ملت توهین نکند، به جنگ و تجاوز علیه ایران و متحدان ایران در لبنان، فلسطین، یمن و عراق برای همیشه پایان دهد، محاصره دریایی را بردارد و نیروهای نظامی خود را از پیرامون ایران خارج کند، خسارت‌های ۲ جنگ تجاوزکارانه و تحمیلی به ایران را بی‌کم و کاست بپردازد، تحریم‌های ظالمانه و غیرقانونی علیه ملت ایران را بردارد، دارایی‌های مسدودشده و ز دیده شده مردم ایران را بی‌قید و شرط آزاد کند».

واقعیت راهبردی این است که برای پایان دادن به جنگ و خروج از این بن‌بست، ترامپ ناگزیر باید پذیرد از ایران شکست خورده است. اساساً هیچ خروج امن یا پیروزی نمادین بدون پذیرش این شکست ممکن نیست. تلاش برای حفظ ظاهر و معرفی خود به عنوان پیروز میدان، تنها بن‌بست را طولانی‌تر می‌کند. ایران با حفظ کنترل تنگه هرمز و طرح شروط روشن و غیرقابل مذاکره، عمل‌انشان داده ابتکار عمل و دست بالاتر در اختیار تهران است. ترامپ اگر بخواهد واقعا از این باتلاق خارج شود، باید نه فقط از زبان قدرت دست بکشد، بلکه شکست راهبردی آمریکا در برابر مقاومت ایران را به رسمیت بشناسد؛ شکستی که از سرمستی ۹ اسفند آغاز شد و اکنون به نقطه‌ای رسیده که حتی بازگشایی یک آبراه نیز منوط به تسلیم در برابر اراده تهران شده است. بدون این پذیرش، هرگونه تلاش برای خروج، صرفاً تعویق در اعلام شکست خواهد بود.

پایین بیاید که بی‌تفاوتی یا بی‌اعتنایی نسبت به رخدادها به یک کنش سیاسی تراز تبدیل شود. این تغییر یا تبدیل، جز از طریق ترسیم یک آینده جذاب محتمل، شدنی نبود و اینجاست که پروژه تغییر حکومت ایران به جای آنکه بر دوش چریک‌ها قرار گیرد، از حساب‌های کاربری شبکه‌های اجتماعی طرفدار پهلوی آغاز شد. یازمانی پهلوی به عنوان یک حکومت مدافع مردم در ۱۰ سال اخیر به‌ویژه در شبکه‌های اجتماعی، هم‌راستا با سیاه‌نمایی از همه مؤلفه‌ها و مختصات جمهوری اسلامی، اندک‌اندک به شکل‌گیری هسته‌های خشونت‌ی انجامید که در ظاهر سازماندهی و هماهنگی نداشتند اما در عمل، بسیار سریع به هم پیوند می‌خورند. با این همه، نه آن آشوب دی و نه هیچ پس از آن با وجود خسارت‌های مادی و معنوی بسیار، نتوانست جمهوری اسلامی را از پا بیندازد.

حوادث فراگیر پس از جنگ ۴۰ روزه و رخدادهای بروزرفته در ۱۶۰ روز گذشته نشان می‌دهد ماشین سمپاشی رژیم به رغم اخراج ۲ مقام ارشد موساد به دلیل ناکارآمدی در سرنگون کردن نظام سیاسی ایران، همچنان در حال کار است و به صورت عمده در تلاش است براندازی، استعاله یا اخلال در پیشرفت کشور را در یک چرخه فزاینده پیش ببرد. ۱۵ بهمن ۸۹ رهبر شهید انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه تهران، این

نهایت به یک «فرقه تروریستی، خشن و منزوی» در یادگان اشرف تقلیل یافت.

دقیقا مرداد ۱۳۶۱ بود که پرده از راز هولناک منافقین برداشته و مشخص شد این سازمان طی سلسله اقداماتی موسوم به «عملیات مهندسی»، چندین جوان بی‌گناه را تا سرحد مرگ شکنجه و در آخر نیز زنده به گور کرده است. جزئیات شکنجه محسن میرجلیلی (پاسدار ۲۵ ساله)، طالب طاهری (پاسدار ۱۶ ساله) و عباس عفت‌روش (کفش) در زنداک و تکان‌دهنده است. شکنجه‌گران منافق، به اعتراف خودشان، بیش از آنکه دنبال گرفتن «اطلاعات» باشند، به دنبال گرفتن «نتقام» بودند و اکنون، در مرداد ۱۴۰۵، «فرقه پهلوی» با شتابی بی‌سابقه در حال تبدیل شدن به یک سازمان تروریستی مشابه است؛ فرقه‌ای خطرناک که اصول اولیه مموکراتیک و انسانی را زیر پا گذاشته و کینه‌توزانه از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کند. شناخت دقیق این ماهیت تروریستی و فاشیستی، برای جلوگیری از تودل یک فرقه تاریک و خون‌ریز دیگر در تاریخ سیاسی ایران، ضرورتی انکار‌ناپذیر است.

واکنش هواداران پهلوی به شکنجه و سلاخی یک جوان بی‌گناه، ثابت می‌کند در پس وعده‌های رنگارنگ این فرقه، خنجرهایی تشنه به خون پنهان شده‌اند که مترصد فرصتی برای درین پیکر جامعه ایرانی هستند.